

این قصه سردر از دارد !



پیوسته گذشته بخش یکصدوسی و ششم :

آورده اند شخصی از پشت بام یک خانه پنجاه طبقه ای پائین افتاده بود به طبقه بیستم که رسید گفت خوب تا اینجا که به خیر گذشت .

<https://www.youtube.com/watch?v=4HAJGwkpKYs>

از روز تأسیس کنفرانس تاریخی "بن" بیش از پانزده سال سپری میشود دقیقاً از لحظات سرنوشت سازی در تاریخ افغانستان که همه ارزشهای تاریخی و تمدنی این سرزمین را در زیر چکمه های نظام غارتگر سرمایه داری با قرئت مافیائی ذبح شرعی نمودند !.



من در این یادداشت خود این بار به مسأله اساسی و سرنوشت سازی خواهم پرداخت که چگونه بخشی از کشورهای خورد و بزرگ منطقه و جهان بنام مبارزه علیه تروریسم و بنیادگرایی ارزشهای ملی و تاریخی سرزمین باستانی مانرانشانه گرفته اند ؟ چگونه و چرا همه شهروندان این سرزمین را از پایگاه ذاتی و فرهنگی شان بیرون ساخته و آنها را به صورت برده های نیازمند و ذلیل و ذبون در آورده اند . شعاری که از سوی اکثریتی از ما به عنوان روشنفکران و چیزفهمان این جامعه در طی پانزده سال اخیر به عنوان آخرین تجربه انتقال از یک جامعه سنتی به فزمدن و مترقی آن سردادیم ، البته باید گفت که ترقی و پیشرفت مؤلفه های گرانبها و ارجمندی اند اما می بینیم که این مؤلفه های بسیار گرامی و ضروری برای پیشرفت و ترقی ما را از لحاظ معنوی و تمدنی در تمامی مراحل تکاملی مصاب به ویروس کشنده مفتخواری ساخت و به قول **آرنولد جوزف توین بی Arnold Joseph Toynbee** بزرگترین فیلسوف و مورخ انگلیس که به باور وی بشر همیشه در حال افراط و تفریط است و انسان فطرتاً یا در حال هجوم است و یا در حال عکس العمل نسبت به یک اندیشه و یک فرآیند اجتماعی ! همچنان روشنفکر را نه میتوان با کاپی و تقلید بوجود آورد، البته تحصیل کرده ای بوجود خواهند آمد و لی

هیچگاه نه میتوان برای ظهور روشنفکر از زمین لامزروع ناامیدی امید بست . زیرا روشنفکر کسی است که نوع تازه ای باندیشد ، اگر سواد نداشت ، نداشته باشد ، فلسفه نه میداند نداند اما روشنفکر باید زمانش را درک کند ، نبض مردم را بفهمد ، بفهمد که اکنون چگونه باید اندیشید و چگونه باید احساس مسؤلیت کرد ؟ ژان پل سارتر در مقدمه کتاب معروف **مغضوبین زمین** اثری از زنده یاد فرانسیس فانون طرز تهیه روشنفکرسازی غرب برای شرق قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ را نشان میدهد و مینویسد که ما از رؤسای قبایل ، خانزاده ها ، پولدارها و گردن کلفت های افریقا و آسیا را می آوردیم چند روزی و چند صبحی در امستردام ، لندن و پاریس می چرخانیم ، لباس های شان عوض می شد ، روابط جدید و تازه ای یاد می گرفتند ، کرتی و پتلون می پوشیدند رقص و زبان ما را یاد می گرفتند ،



گاهی یک ازدواج اروپائی می نمودند و یا هم به شکل و شیوه اروپائی ازدواج میکردند ، بدین سان زندگی تازه ، آرائش تازه ، مصرف اروپائی و امریکائی کاملاً جدیدی که دیگر از خود بیگانه شده و آرزوی اروپائی شدن را در دل هایشان به وجود می آوردیم و سپس آن ها را به کشورهای خودشان می فرستادیم کشورهای که به دلیل غرور ملی درهای شان همیشه بروی ما بسته بود و ما در آنها راه نداشتیم و در نزد آنها ما نجس بودیم و دشمن ! اینگونه بود نقش روشنفکری که به شکل کارتونی و کاملاً مسخ شده در کشورهای اسلامی و شرقی راه باز میکردند و بحیث راه بلدان صادق استعمار در سرزمین های که هیچگاه استعمار با زبان و فرهنگ شان آشنا نبود و این روشنفکران کاپی شده چراغ راه استعمار بودند و همچون موربانه ای عمل میکردند که درخت های تنومند و شاداب شرق را از درون می پوسانید. ! زیرا ما موربانه های که بنام روشنفکر درست کرده بودیم و هنوز هم صدها هزار ژنی از این نسل مصنوعی روشنفکران در انبارخانه های استعمار وجود دارند به کشورهای شان با تابلوهای از متخصصین بزرگ ، فیلسوفان نامدار ، و متفکران شهیری اما کاملاً بیسواد و بی خبر از ابتدائی ترین مناسبات قومی و اجتماعی صادر میکردیم و هنوز هم میکنیم . این ها برای ملت های شان که روزگاری لذت معنوی زندگی را از نسل به نسل با امانت و در زورق صداقت منتقل می ساختند تاریخ دروغینی به مثابه پایه های از تمدن و فرهنگ مصنوعی می بافتند و می یافتند . من بارها گفته ام و نوشته که استعمار امروزی از استعمار قدیم درس های آموخته اند و آن درسها این است که استعمار معاصر برخلاف استعمار کهن درگام اول تلاش وسیعی به خرج می دهد تا این بار پادوهای مخلص خویش را در همراهی با نهادهای مشروعیت دهی همچون سازمان های حقوق بشر – نهاد های معتبر حقوقی بین المللی با مارک جامعه مدنی از همه مهمتر مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی و نفوذ در روزنامه های معتبر بین المللی همچون **گاردین** ، **نیویارک تایمز** ، **واشنگتن پست** ، **وال ستریت ژورنال** – **فیکارو** – **لوموند** و غیره همچنان ایجاد و تأسیس شبکه های ۲۴ ساعته تلویزیونی مانند **CNN** و **BBC** و **MBC** و **یورونیوز** و صدها شبکه خورد و بزرگ دیگری که زمانی به عنوان بازوهای جامعه مدنی محسوب می شدند برای غارت نخست فرهنگی و سپس تخلیه ذخائرو

معادن دست نخورده در کشورهای شرقی منجمله افغانستان سرازیر می سازند . نه میتوان انکار کرد که ولایت مرزی هلمند که دارنده ذخائر و معادن فروانی از یورانیوم همچنان بزرگترین مرکز تولید و توریید مواد مخدر در افغانستان به شمار می رود



و تا دیر در تسلط نیروهای انگلیسی قرار داشت که بر علاوه استخراج معادن بزرگی از یورانیوم و انتقال آن توسط طیاره های غول پیکر به شهرهای پرامن انگلستان با تطمیع پادوها و مهره های تربیت شده در شبکه های جاسوسی که در مقامات حساس امنیتی گماشته می شدند مخالفین اداره حاکم بر سرنوشت افغانستان را در مراکز خاصی بنام نظم عامه و نیروهای کمپاین نظامی تحت تربیت قرار میدادند

<https://www.youtube.com/watch?v=VumncE-ITHo>

و عندالزوم در طیاره های خاصی نظامی به مرزهای آسیای میانه انتقال داده میشدند . چنانچه مرتبه ای و در زمان تصدی حنیف اتمر بازجو و جلا د خاد سابق که به اثر لزوم دید دولت بریتانیا به پست وزارت داخله رسیده بود چندین طیاره مملو از مخالفان اداره حاکم که در قرار گاه های زیر نظر افسران بریتانیای کبیر واقع در ولایت هلمند تربیت یافته بودند به سمت شمال منتقل و در زون امنیتی برهبری جنرال مجتبی پتنگ پائین ساخته می شدند ما مسأله آئینه سازی Alienation بهترین نیروهای سیاسی ضد نظام های استبدادی در افغانستان را در دوران معاصر دیدیم و اندک اشاراتی به آن داشتیم اکنون می خواهم مسأله را از نگاه دیگری مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم . از سوی غرب و نظام شبه بورژوائی حاکم بر سرنوشت افغانستان ما را مشغول زندگی روزمره ساخته اند در عین حال بیش از هر زاویه دیگری رُخ استراتژیی منطقوی بحران افغانستان بصورت واضیح به مشاهده میرسد،



ملا اختر منصور کی ڈرون حملے
سے ہلاکت - انوکھا ڈرامہ

پاکستانی قوم کو پاگل بنایا جا رہا ہے؟

گاڑی جل گئی لیکن لاش سلامت

زیرا اخیراً در یک عملیات دراماتیک هوایی علیه ملا اختر محمد منصور که به گفته مطبوعات وابسته به مافیای حاکم از جمهوری اسلامی ایران وی از مرز تفتان ایران وارد تفتان بلوچستان شده بود وی که حامل پاسپورت یا گذرنامه پاکستانی بود با ویزای ایران به کشور جمهوری اسلامی ایران سفر نموده بود در یک عملیات هوایی طیاره های بدون سرنشین در راه کویته بلوچستان به قتل رسید .

<https://www.youtube.com/watch?v=801zJb0pnwQ>

چنانچه قبلاً به آن اشاره نمودیم سعی بعمل آمد تا این عملیات دروغین رانیز به کمک همان وسائل مشروعیت دهی سیاسی مانند مطبوعات و بنگاه های انتشاراتی همچنان مؤقیعت های سیاسی و حقوقی دستوردهنده گان آن مشروع و بجا ثابت سازند . اما واقعیت غیر از آنچه بوده که آقای اوباما بحیث سرفرمانده ارتش امریکا دستور قتل ملا اختر محمد منصور را صادر کرده بود ، زیرا ملا اختر محمد منصور قبلاً و پس از آنکه برای طالبان دستور داده بود تا از شهر کندز عقب روند وی در مخالفت با جنگجویانی که وابسته با داعش و تحریک طالبان پاکستان منجمله نیروهای از طالبان افغانستان برهبری ملا محمد رسول آخذ بودند در یک معرکه رویارویی زخم برداشت و در یکی از شفاخانه های پاکستان جان داده بود و شاید هم تجربه پنهان نگهداشتن مرگ ملا عمر رهبر پیشین طالبان بوده که هرچه زودتر برای ایجاد چنین سناریوی استخباراتی اقدام نموده بودند .

<https://www.youtube.com/watch?v=nMfhMyFKplw>

خلاصه اینکه آنچه میخوایم بگویم در طی بیش از پانزده سال تمام تجربه ای بسی بزرگی برای ما و نسل های آینده ما به جاماند و آن اینکه اگر جامعه ای بدون ایمان و آگاهی فقط به دنبال ظواهر بگردد و آنچه را که امروز بنام دست آورد های پانزده ساله در حوزه حقوق بشر – حقوق زن و آزادی بیان و صنعت و پیشرفت بدانند بر یک مرحله ای دردناکی از شکست مهر تائید مانده اند . چنانچه اینگونه فریب – فریب همه جوامع و کشورهای جنگزده و عقب مانده است .

